

The scope of the jurisprudential implication of the verse "And prepare against them whatever you are able of power..." based on syntactic points

Fatemeh Aalizadeh^{1*}, Mohammad Hadi Ansari Hhaghghi²

1. Assistant Professor of Jurisprudence and Law, Department of Theology, Yasouj University.iran*

2. Ph .D student in Jurisprudence and Law, Department of Theology, Yasouj University.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	<p>The noble verse "And prepare against them whatever you are able of power..." (Al-Anfal: 60) is one of the most pivotal verses regarding empowerment and the strength of the Islamic system, cited widely in exegetical and jurisprudential sources. The approach and findings of this article, from syntactic, jurisprudential, and foundational perspectives, indicate that the verse, with respect to the word "power" (quwwah) and the phrase "whatever you are able" (ma istata‘tum), manifests generality and unrestrictedness (both). This interpretation, which establishes broad applicability and generality, forms the basis for the obligation of power-building at all levels and dimensions, including military, political, economic, cultural, scientific, and media fields. By removing specificity from the usage of this verse in prior instances and usages, considering the syntactical roles of the words in the verse, and utilizing the terms and meanings of similar verses, its extension—its jurisprudential scope—to other aspects of empowerment is substantiated and justified. The research method is analytical-descriptive, with attention given to exegetical, jurisprudential, and foundational sources.</p>
KEYWORDS: Verse 60 of Al-Anfal, Syntax, unrestrictedness, generality, quwwah (power) verses of rulings	
Received: 2025/11/21 Accepted: 2025/12/18	
*Corresponding author: fat.alizadeh1352@gmail.com	
How to cite this paper: Aalizadeh, F., AnsariHhaghghi, M.H., (2026). The scope of the jurisprudential implication of the verse "And prepare against them whatever you are able of power..." based on syntactic points. Journal of culture and Islamic sciences. 10(5): 197-211	
DOI: 10.22034/rjcis.2025.15458.1180	



گستره‌ی دلالت فقهی آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» با تکیه بر نکات نحوی

فاطمه علی‌زاده^{۱*}، محمدهادی انصاری حقیقی^۲

۱. استادیار گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

۲. دانشجوی دکتری، گروه الهیات، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: ۶۰) یکی از محوری‌ترین آیات در زمینه توانمندسازی و قدرت نظام اسلامی است که در منابع تفسیری و فقهی به آن استناد شده است. رهیافت و نتایج این مقاله با رویکرد نحوی، فقهی و اصولی این است که آیه مذکور از حیث واژه «قوة» و ترکیب «ما استطعتم»، ظهور در عموم و اطلاق (هر دو) دارد. این تلقی و خوانش اطلاق‌ساز و عمومیت‌آفرین، مبنایی برای تکلیف به قدرت‌آفرینی در تمام سطوح و ابعاد از جمله نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و رسانه‌ای است. از طریق الغای خصوصیت از کاربرد این آیه در سبق و رمایه و نیز نوع نقشی که کلمات آیه از منظر علم نحو دارند و همچنین بهره‌گیری از الفاظ و معانی آیات مشابه، تسری «گستره فقهی» آن را به سایر ابعاد توانمندی، مدلل و موجه می‌نماید. روش تحقیق، تحلیلی توصیفی و منابع تفسیری، فقهی و اصولی در آن مورد توجه قرار گرفته است.</p>	<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>واژگان کلیدی: آیه ۶۰ انفال، تفسیر، علم نحو، اصول فقه، اطلاق، عموم، قوة، ارهاب دشمن، آیات الاحکام</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷</p> <p>* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Faf.alizadeh1352@gmail.com</p> <p>ارجاع: علی‌زاده، فاطمه؛ انصاری حقیقی، محمدهادی ب.، ۱۴۰۴، گستره‌ی دلالت فقهی آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» با تکیه بر نکات نحوی، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۱۹۷-۲۱۱.</p>

۱. مقدمه

در فقه اسلام، آیات الاحکام به عنوان کلیدی‌ترین منبع استنباط احکام شرعی و البته سیاست‌گذاری اجتماعی جایگاه نخست و بی‌بدیل دارد. آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال: ۶۰) از مهم‌ترین نصوص قرآنی است. با آنکه این آیه برخلاف بسیاری از آیات الاحکام، به طور مستقیم تکفل تشریح یک حکم فقهی خاص نبوده، اما در گستره مبانی نظری و عملی فقه حکومتی، می‌تواند از اهمیتی راهبردی برخوردار باشد و بیش از پیش مورد توجه مفسران و فقها قرار گیرد.

برخی مضمون این آیه را به موضوعی در ابواب سبق و رمایه و نهایتاً آمادگی نظامی سنتی محدود کرده‌اند و کمتر به ابعاد توسعه‌پذیر مفهومی و راهبردی آن پرداخته‌اند. تمایز بحث حاضر در این است که با تکیه بر دانش نحو که برخی از ضوابط آن در دانش اصول فقه تجلی یافته است، به‌ویژه مباحثی همچون ظهور، عموم، اطلاق و بنای عقلاء، تلاش دارد شمول و گستره دلالت این آیه را از حصر در چارچوب سنتی، به سطوح متکثر قدرت‌آفرینی، اعم از نظامی، اقتصادی، علمی، سیاسی و روانی، ارتقا دهد؛ رویکردی که نه تنها مطابق با سیاق و زبان قرآن کریم است، بلکه با اقتضانات پویای جامعه اسلامی در عصر نوین نیز همخوانی کامل دارد.

این مقاله با روشی تحلیلی توصیفی، پس از ارائه پیشینه انتقادی تفسیر و استنباط، ابتدا مبادی تصویری و نحوی آیه را با محوریت پژوهش‌های نحوی برجسته و تحلیل‌های فقهی بررسی می‌کند، سپس در بخش مبادی تصدیقی، با استناد به مفاد ادبی و اصولی (اطلاق، عموم و...) آیه نشان می‌دهد که مضمون آن یک تکلیف مستمر و همه‌جانبه برای تحصیل قوه و قدرت است؛ تکلیفی که نه صرفاً به کار بست اسباب جنگی عصر نزول، بلکه به هر نوع ابزار مشروع قدرت‌آفرین، در هر زمان و شرایطی تسری می‌یابد. تحقیق پیش رو، بر آن است تا با ارائه تحلیل‌های نوین ادبی، تفسیری و اصولی، علاوه بر روشن ساختن ظرفیت‌های نهفته در آیه، افق‌های نوینی برای اجتهاد و سیاست‌گذاری فقهی معاصر بگشاید؛ افق‌هایی که بر مبنای مبانی قرآن و سیره عقلایی، آمادگی دفاعی را هسته‌ای برای اقتدار و پویایی امت قرار می‌دهد.

۲. تفاسیر؛ گذری و نظری

جصاص آیه را محدود به تجهیز نظامی و مهارت تیراندازی و سوارکاری می‌داند، اما با استناد به حدیثی که آمادگی فراگیر دفاعی را تأیید می‌کند، این وجوب را به همه عوامل قدرت دفاعی تعمیم می‌دهد (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱: ۸۹، ۳۳۹). نویسنده «التفسیرات الأحمدیه» مضمون آیه را دعوت به آمادگی همه‌جانبه در برابر دشمنان و قوای نظامی مختلف، از جمله اسب‌های سواری، می‌داند و بر آمادگی کامل و ایجاد ترس در دشمن تأکید دارد (ملاجیون، ۱۴۳۲: ۳۵۴). صاحب تفسیر «روح البیان» این آیه را شامل هر عاملی موجب قدرت جنگی می‌داند و تأکید می‌کند «ترهبون» بیانگر حالت فاعل یعنی ایجاد رعب در دل دشمنان بواسطه آمادگی مسلمانان است. او همچنین بر برتری رباط الخیل نسبت به دیگر مصادیق قدرت تأکید دارد، بدون آنکه آن را محدود کند (حقی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۳۶۵). ابن‌العربی در «أحكام القرآن» آیه را در زمینه مسایل مختلف فقهی بررسی کرده و

معتقد است خداوند توان نابودی دشمن را دارد اما تکلیف آمادگی نظامی برای آزمایش بندگان است. وی «قوة» را غالباً به تیراندازی معنی کرده و «رباط» را استقرار مؤمنان در مرزها برای دفاع دانسته است. ایشان همچنین بر آمادگی نظامی، به هدف ترساندن دشمن تأکید می‌کند و آن را شامل استفاده از اسب‌های برتر در حفاظت مرزها دانسته است (ابن‌العربی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۸۷۵).

قرطبی «قوة» را به سلاح‌ها و کمان‌ها تفسیر کرده و «رباط الخیل» را نشانه اهمیت اسب‌ها می‌داند. مع ذلك معتقد است این کلمات انحصاری نیست و حکم آمادگی نظامی همه‌جانبه را توصیه می‌کند (قرطبی، ۱۴۲۴، ج ۸: ۳۷). سائیس در «تفسیر آیات الأحکام»، که نوعی تفسیر تریبی است، آمادگی نظامی و مراقبت از تجهیزات دفاعی را در آیات مختلف مرتبط می‌داند و آیه انفال را تأییدی برای این الزام می‌شناسد، ولی به صورت مستقل آن را بررسی نکرده است (سائیس، ۲۰۰۱م: ۳۲۴). صاحب «صفوة التفسیر»، واژه «قوة» را شامل همه مظاهر قدرت مادی و معنوی می‌داند که آمادگی فراگیر مسابقه با دشمن را شامل می‌شود. وی تأکید دارد این آمادگی صرفاً نظامی نیست، بلکه عوامل روانی، اعتقادی و فرهنگی که به رعب دشمن کمک می‌کنند، نیز بخشی از قدرت‌اند (صابونی، ج ۱: ۵۱۱). این نگاه فقهی می‌تواند مبنایی برای توسعه حکم به مصادیق نوین قدرت باشد.

در برخی منابع فقهی اهل سنت^۱ توجه کمی به این آیه شده که دلیل آن ضعف در نگاه به ابعاد گسترده آمادگی و تمرکز صرف بر احکام جنگ خاص و غنائم است. این مسئله ضرورت بازنگری در تفسیر و اجتهاد نسبت به آیه را روشن می‌کند. فاضل جواد آیه را در باب سبق و رمایه بررسی کرده و مخاطب آن را مؤمنان و طرف مقابل را کفار یا گروه‌های عهدشکن دانسته است. وی «من قوة» را شامل هر قدرت موثری در جنگ می‌شناسد و آمادگی پیش از جنگ، اعم از تیراندازی و سوارکاری، را ضروری می‌داند (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳: ۹۸). استرآبادی این آیه را بنای اصول آمادگی دفاعی می‌داند و بر نهادینه شدن و تداوم آمادگی (ترصد) تأکید دارد. وی «قوة» را هر قدرت مؤثری در میدان مقابله می‌داند که باید همراه با حفظ روحیه جهادی متناسب با زمان باشد (استرآبادی، ج ۱: ۳۱۱). این تحلیل مبتنی بر اصول فقهی تطور موضوع است و قابلیت تطبیق با تحولات اجتماعی و تکنولوژیکی را داراست.

مقدس اردبیلی در «زبدة البیان» بر آموزش نظامی و تسلط بر مهارت‌های رزمی تأکید دارد و معتقد است دفاع اسلامی تنها محدود به داشتن سلاح نیست بلکه استمرار آموزش رزمی ضروری است. تعلیم نظامی یک تکلیف فقهی برای حفظ امنیت جامعه اسلامی است (محقق اردبیلی، ۱۳۷۸ش: ۴۶۶). قطب راوندی آیه را به معنای آمادگی دائم در مرزها، با اسب‌های آماده برای نبرد، می‌داند. از نظر وی دشمنان خدا، شامل اهل مکه، یهود، منافقان و کفار جن است و بر وجوب آمادگی مستمر و فراگیر در برابر همه تهدیدات تأکید دارد (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۷، ۳۳۳). دیدگاه وی بر اساس اصول فقهی عموم و اطلاق استوار است. از دیدگاه فاضل مقداد آیه

۱. نک: جهضمی، اسماعیل بن اسحاق (۱۴۲۶)، احکام القرآن، ص ۲۴۷، بیروت: دار ابن حزم و نیز نک: قشیری، بکر بن محمد، (۱۴۱۵)، احکام

به عنوان نوعی جهاد در باب سبق و رمایه و نگهداری و مرزبانی است. وی آمادگی را شامل حفظ مرزها و ایجاد ترس در دشمن می‌داند و تفسیر آیه را عام می‌شناسد که شامل هر دشمن خدا است. او همچنین آمادگی را یک مجموعه اقدامات مستمر و هماهنگ برای مقابله و بازدارندگی معرفی می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ج ۱: ۷۱، ۴۰۳).

برخی معاصران بر اصل ثبات حکم دفاع و تغییرپذیری روش‌های اجرایی متناسب با شرایط زمان و مکان تأکید می‌کند. وی تقسیم‌بندی میان «مناطق ثابت» و «روش‌های متغیر» را در تحلیل آیه از نظر فقهی مهم می‌داند که امکان توسعه سیاست‌های دفاعی، امنیتی و فرهنگی را فراهم می‌آورد. وی نیز بر وجوب انباشت قدرت دائمی، فراگیر و مطابق ضوابط شرعی تأکید دارد (سبحانی، ۱۴۱۸: ۹۶). جرجانی واژه «قوة» را ابزار و قدرت برتری و انجام عمل می‌داند و با تمسک به اصل «مربطه» بر وجوب آمادگی مداوم در مرزها و نگهداری تجهیزات نظامی تأکید می‌کند. وی میان دلالت لغوی و تحولات تاریخی ابزارهای جنگ جمع کرده و تفسیر خود را به سیاست‌های امنیتی و بازدارندگی تعمیم می‌دهد (حسینی جرجانی، ۱۳۶۲ش: ۸۱). کمال‌الدین استرآبادی در «معارج السؤول»، آیه را پایه‌ای برای تحلیل اصولی آمادگی دفاعی می‌شمارد و بر نهادینه کردن روحیه جهادی و آمادگی مستمر تأکید دارد. وی مفهوم «قوة» را گسترده گرفته که شامل هر قدرت مؤثر در مقابله با دشمنان است و دیدگاه خود را مبتنی بر تحول موضوع و تطبیق جهت‌دهی می‌کند (استرآبادی نجفی، ۱۴۳۰، ج ۳: ۲۴۸). این رویکرد، ظرفیت کاربرد آیه در سیاست‌گذاری‌های دفاعی روز را ارتقا می‌دهد.

نظرات دانشمندان درباره آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» نقاط اشتراک و افتراق مشخصی دارند که در ادامه بررسی شده است. آیه ۶۰ سوره انفال از منظر تفسیری و فقهی به عنوان فرمانی به آمادگی دفاعی همه‌جانبه و مستمر در برابر دشمنان در نظر گرفته شده است که این آمادگی شامل جنبه‌های مادی، نظامی، روانی و فرهنگی می‌شود. مفسران سنتی بیشتر بر مهارت‌های نظامی و تجهیز به سلاح تأکید داشته‌اند. همچنین در این آیات وجوب آمادگی دائمی و پیوسته بدون محدودیت زمانی و مکانی مورد تأکید است که به منعطف بودن فقه در برابر تحولات و مقتضیات زمان اشاره دارد. بخش‌های پایانی آیه نیز بر بازگشت عادلانه سرمایه‌گذاری در راه خدا و پاداش اخروی آن تأکید دارند. همین تحلیل‌ها می‌تواند مبنای لزوم تشکیل حکومت اسلامی برای حفظ نظام و زیرساخت‌های دفاعی دانسته شود. آیه مذکور به عنوان یکی از اصول کلیدی در اندیشه و سیاست دفاعی جمهوری اسلامی تلقی می‌شود. بنابراین، این آیه نه تنها از نظر نظامی بلکه در استراتژی‌های کلی دفاعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ظرفیت‌های گسترده‌ای دارد و منبعی معتبر برای سیاست‌گذاری‌های دفاعی نوین و هماهنگ با تحولات جهانی شمرده می‌شود. آیه مذکور به عنوان فرمانی به آمادگی دفاعی همه‌جانبه و مستمر، شامل جنبه‌های نظامی، روانی و فرهنگی، شناخته شده است. در کل، این آیه منبع مهمی برای سیاست‌گذاری دفاعی نوین، هماهنگ با مقتضیات زمان و مکان محسوب می‌شود.

۱.۳. جهات همسو (مشابهت)

یک: همه مفسران بر وجوب آمادگی دفاعی تأکید دارند و آن را نه فقط محدود به زمان جنگ بلکه مستمر و فراگیر می‌دانند. دو: «قوه» در اکثر تفاسیر فراتر از یک ابزار خاص نظامی تعریف شده و شامل تمام ابزارها، توانمندی‌ها و مهارت‌های دفاعی می‌شود، چه مادی و چه معنوی. سه: ایجاد رعب و بازدارندگی در دل دشمن، هدف اصلی و غایت این آمادگی است که با واژه «ترهون» تأکید شده است. چهار: اهمیت حفظ امنیت مرزها و عامل دفاعی بودن تجهیزات و نیروها به صورت مداوم در تمامی منابع یکسان است.

۲.۳. موارد ناهمسو (تفاوت)

یک: دامنه مفهوم «قوه» در برخی از مفسران (مانند جصاص و ابن‌العربی) بیشتر به مهارت‌های نظامی، تیراندازی و استفاده از تجهیزات مرزبانی محدود است، در حالی که مفسران دیگر تعریف وسیع‌تری دارند و عواملی مانند قدرت اقتصادی، فرهنگی و نهادی را نیز شامل می‌دانند. دو: برخی به جنبه روانی و فرهنگی آمادگی اهمیت بیشتری داده‌اند، در حالی که برخی دیگر بر جنبه فیزیکی و مادی متمرکزند. سه: دیدگاه‌های مختلفی درباره شمول آیه وجود دارد؛ برخی آن را محدود به دشمنان شناخته شده می‌دانند و برخی آن را شامل دشمنان ناشناخته و هر دشمن خدا تلقی می‌کنند. چهار: در برخی منابع اهل سنت توجه کمتری به ابعاد گسترده آیه شده و تقریباً محدود به حالت جنگی و تجهیز نظامی صرف شده است، در حالی که مفسران شیعه و معاصر آرای گسترده‌تر و منعطف‌تری ارائه داده‌اند. در مجموع، این تفاوت‌ها در برداشت از واژگان کلیدی و گستردگی دامنه شمول حکم، نشان‌دهنده جریان تحول فهم فقهی و تفسیری این آیه در گذر زمان و تطابق با مقتضیات زمان و مکان است، که زمینه‌ساز بسط سیاست‌های دفاعی همه‌جانبه و پویا شده است.

۴. تحلیل نحوی بخش‌های مختلف و ثمرات مترتب

تأثیر نقش نحوی واژه‌های آیه شریفه در استنباط‌های فقهی امری غیرقابل انکار است؛ چراکه هر نقشی که کلمات در آیه می‌پذیرند، نتایج خاصی خواهند داشت و نه هر نتیجه‌ای.

۱.۴. تحلیل «مِنْ قُوَّةٍ» و نقش آن در ترکیب نحوی آیه

در آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»، عبارت «مِنْ قُوَّةٍ» به دو صورت در سنت نحوی تحلیل شده است: یک: برخی مفسران و نحویون آن را حال از واژه «ما» در جمله «ما استطعتم» دانسته‌اند؛ یعنی «هر آنچه که از قدرت دارید، آماده کنید»، در واقع «قوه» وصفی برای «ما» است که حالت حال دارد. یعنی آن استطاعتی که قوه است.

دو: گروهی دیگر «مِنْ قُوَّةٍ» را حال از ضمیر محذوف «أنتم» در فعل «استطعتم» گرفته‌اند؛ یعنی آمادگی شما به حالتی باشد که قوه و قدرت باشد (نک: مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۳، ج ۱: ۳۱۹؛ ابن‌انباری، ۱۴۰۳، ج ۱: ۳۹۰؛ همدانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۲۳).

اگر «مِنْ قُوَّةٍ» حال برای «ما» باشد، یعنی گستره آمادگی شامل هرگونه توان و قدرتی است که فرد یا جامعه در اختیار دارد، اعم از ابزار نظامی، مالی، انسانی و غیره. این تفسیر تأکید می‌کند که حکم «اعداد» یک حکم کلی و عام است که نباید به ابزار خاص یا محدود تقلیل یابد. در نتیجه، از منظر فقهی، تکلیف بر آماده‌سازی همه ظرفیت‌های ممکن و قابل دسترس بر اساس شرایط زمان و مکان و مقتضیات به‌روز وجود دارد. در فرض دیگر این که آن را حال برای ضمیر می‌داند، به معنای آمادگی و حالت فاعل است که بر توجه به واقعیت ظرفیت‌ها و توانایی‌های موجود و توانا بودن خود مسلمانان (افزون بر قدرتمندی ابزارها) تأکید دارد. این باعث می‌شود حکم به گونه‌ای انعطاف‌پذیر باشد که با وضعیت و توانایی‌های واقعی جامعه سازگار باشد. ثمره فقهی مهم این است که حکم «اعداد» نه تنها بر یک نوع قدرت مادی، بلکه بر کل ظرفیت و توانمندی‌های موجود دلالت دارد و این حکم می‌تواند با تحول شرایط و تغییر ابزارها و امکانات، مستمر و نافذ باقی بماند. بنابراین، حکم شرعی آمادگی نظامی و دفاعی یک حکم تکلیفی و مستمر است که بر حسب امکان و استطاعت هر فرد و جامعه متغیر است.

۲.۴. تفسیر فعل «تُرْهِبُونَ» و محل وقوع حال در آیه

در آیه، فعل «تُرْهِبُونَ» (ترساندن) به دو صورت تحلیل شده است: گروهی معتقدند این فعل حال از فاعل «أعدوا» است؛ یعنی شما در حین آماده‌سازی، دشمن را می‌ترسانید. برخی دیگر آن را حال از مفعول «لهم» دانسته‌اند؛ یعنی آماده‌سازی به نحوی انجام می‌شود که دشمنان را بترسانید (عکبری، ۱۴۱۹، ج ۲: ۶۳۰؛ همدانی، ۱۴۲۷، ج ۳: ۲۲۳). این موضوع دلالت بر اثر و هدف حکم دارد؛ یعنی نه تنها باید توان نظامی را فراهم کرد، بلکه این توان باید به گونه‌ای باشد که اثر بازدارندگی و ترساندن دشمن را داشته باشد. اهمیت و ثمرات فقهی آن است که اگر این فعل حال از فاعل «اعدوا» باشد، این یعنی آمادگی صرفاً تأمین ابزار و تجهیزات نیست بلکه باید این آمادگی به گونه‌ای باشد که اثری روانی بر دشمن داشته و موجب ترساندن و بازدارندگی وی شود. از منظر فقهی، این نکته حکم را به سمت اقدامات مؤثرتر و برنامه‌ریزی‌های راهبردی هدایت می‌کند. اما اگر حال از مفعول باشد، یعنی آماده‌سازی به گونه‌ای انجام می‌شود که دشمنان را بترساند؛ این نیز حکم به استفاده هوشمندانه و هدفمند از امکانات نظامی دارد. این نگاه دلالت بر «شرطیت» اثربخشی و کیفیت آمادگی دارد؛ یعنی صرفاً داشتن تجهیزات کافی نیست بلکه باید توانمندی‌ها اثربخش و بازدارنده باشند. ثمره فقهی مهم این قسمت، تعیین معیار کیفیتی برای حکم «اعداد» است و وظیفه‌ی فقیه و سیاست‌گذار را در تعیین سطح توانمندی‌های نظامی و دفاعی، علاوه بر کمیت، شامل «کیفیت و کارآمدی» نیز می‌کند.

۳.۴. مرجع ضمیر «بِهِ» در «تُرْهِبُونَ بِهِ»

در ارجاع ضمیر در «بِهِ» (در «تُرْهِبُونَ بِهِ») سه احتمال اساسی دارد: الف. بازگشت به واژه «ما» در عبارت «ما استطعتم»، یعنی «به واسطه توان و قدرتی که آماده کرده‌اید، دشمن می‌ترسد»؛ ب. بازگشت به «رباط الخیل»، به عنوان یکی از نمونه‌های قدرت نظامی، یعنی اسب‌های زین کرده؛ ج. بازگشت به معنای مصدری «اعداد»، یعنی مجموع آمادگی‌ها و امکانات آماده‌سازی شده. با توجه به مسائل نحوی و تطابق جنس، بازگشت ضمیر به «اعداد»

مناسب‌تر دانسته شده است. این فهم باعث می‌شود مفهوم حکم به صورت کلی‌تر و جامع‌تر و به دور از اختصاص محدود به یک ابزار خاص (مثلاً فقط اسب) گرفته شود و دامنه‌ی احکام مربوط به آمادگی گسترش یابد.

۱.۳.۴. اهمیت و ثمرات فقهی سه حالت مذکور

۱.۱.۳.۴. احتمال اول: عود ضمیر «به» به «ما استطعتم»

در این احتمال، ضمیر «به» به کلیت آنچه که انسان‌ها در حد توان و قدرتشان دارند (یعنی «ما استطعتم») بازمی‌گردد که در نتیجه آن حکم «اعداد» در این صورت، از کلیت و شمول بیشتری برخوردار می‌شود؛ یعنی شامل هرگونه توانمندی مادی، معنوی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و حتی روانی است که فرد یا جامعه بتواند به کار گیرد. از منظر فقهی، این نشان‌دهنده گسترده‌گی تکلیف خواهد بود که محدود به نوع خاصی از ابزار یا قدرت نیست، بلکه تکلیف به بهره‌گیری همه‌جانبه از هرگونه ظرفیت برای ایجاد آمادگی دفاعی است. همچنین این دلالت بر وجوب یا استحباب جامع و همه‌جانبه آمادگی دارد و نه صرفاً محدود به ابزارهای نظامی مرسوم، بلکه شامل آموزش، فناوری، زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی نیز می‌شود. این احتمال باعث می‌شود فقه سیاست دفاعی، به سمت حکمی فراگیر و نوین حرکت کند که با شرایط معاصر نیز کاملاً منطبق است. با توجه به رجوع ضمیر به «اعداد»، حکم آیه به یک حکم کلی و مطلق در زمینه همه انواع آمادگی‌ها اعم از اسلحه، نیرو، برنامه‌ریزی و ابزارهای دفاعی تبدیل می‌شود. این گسترده‌گی موجب می‌شود که حکم «اعداد» بر انواع مختلف قدرت‌های نظامی و حتی غیرنظامی قابل تعمیم باشد و محدود به ابزارهای سنتی یا خاصی نباشد. ثمره فقهی این فهم، تعمیم تکلیف آمادگی به تمام ابزارها و امکانات مؤثر در دفاع است، به گونه‌ای که هیچ محدودیتی بر وسایل دفاعی وجود ندارد و هر چیزی که به قدرت و آمادگی افزوده شود، شامل حکم شرعی است. این نکته زمینه‌ساز فتوای جامع و انطباق‌پذیر با مقتضیات زمان می‌شود.

۲.۱.۳.۴. احتمال دوم: عود ضمیر در «به» به «رباط الخیل»

در این فرض، معنا این می‌شود که به واسطه اسب‌ها دشمنان را بترسانید. گویی که ابزار اصلی آمادگی و ترسانیدن دشمن، «رباط الخیل» است. این احتمال موجب خواهد شد که حکم «اعداد» بر ابزارهای نظامی اصلی و تاریخی مانند اسب و سلاح سنتی تمرکز یابد و این امر به نوعی توجه ویژه به ابزارهای مرسوم جنگ در زمان نزول آیه است. از نظر فقهی، این فهم می‌تواند حکم را محدود به تجهیزات و ابزارهای خاصی کند و دامنه آن را محدود نماید. این احتمال ممکن است از نظر استحکام و تطابق با شرایط زمان‌های بعد ضعیف‌تر باشد. اما در مقابل، این احتمال برای فقه جنگ در دوره‌های تاریخی، به‌ویژه در زمان صدر اسلام، بسیار مهم و راهگشا بوده است و دلالت بر اهتمام به ابزارهای اصلی و مهم دفاعی دارد. ثمره فقهی این احتمال، تأکید بر وجوب مراقبت و آماده‌سازی تجهیزات اصلی نظامی زمان است که حکم شرعی را در شرایط خاص محدود و مقید می‌کند.

۳.۱.۳.۴. احتمال سوم: عود ضمیر «به» به «اعداد»

این احتمال که از لحاظ منطقی و زبانی قوی‌تر است، ضمیر «به» را به «اعداد» بازمی‌گرداند، یعنی به کلیه آمادگی‌ها، تجهیزات، نیروها و اقدامات دفاعی. این احتمال باعث می‌شود حکم «اعداد» تبدیل به یک حکم جامع و مطلق در باب آمادگی نظامی شود که شامل همه وسایل، نیروها، تجهیزات و حتی اقدامات غیرمادی برای

ایجاد بازدارندگی است. از منظر فقهی، این فهم بر وجوب یا استحباب تکمیل و تکامل قدرت دفاعی با همه امکانات ممکن و مشروع دلالت می‌کند. این احتمال در عین حال زمینه‌ای برای فقه پویا و تطبیقی فراهم می‌کند که می‌تواند با تغییرات فناوری و تحولات نظامی همراه باشد و حکم را برای شرایط جدید قابل اجرا نگه دارد. ثمره مهم این احتمال، تضمین استمرار و توسعه توان دفاعی جامعه است، به گونه‌ای که هیچ‌گونه محدودیت یا قیودی بر ابزار و روش‌های دفاعی اعمال نمی‌شود و همه چیز به میزان قابلیت و قدرت مشروع تعمیم می‌یابد.

۲.۳.۴. احتمالات در بوته نقد

احتمال بازگشت ضمیر به «ما استطعتم» از جهت نحوی قابل پذیرش است؛ زیرا در زبان عربی، بازگشت ضمیر مفرد مذکر به مرجع جمع یا مؤنث غیر عاقل (نظیر «ما») رایج است و در قرآن و ادبیات عرب موارد متعددی دارد. اما دو اشکال مهم بر این وجه وارد است: اولاً، «ما» در «ما استطعتم» یک اسم شرطی موصولی است و اطلاق «به» بر آن، به‌رغم جواز نحوی، از جهت بلاغی مشکل ایجاد می‌کند؛ زیرا با فاصله‌ای نسبتاً زیاد از ضمیر آمده و موجب ابهام در مرجع‌گیری می‌گردد. ثانیاً، در این احتمال، مراد از «ترهبون به» همان شیء نامعینی خواهد بود که استطاعت بر آن حاصل است، ولی چون «ما استطعتم» خود متضمن کلیت و تنوع است، ضمیر «به» نمی‌تواند دلالت روشنی بر مصداق خاصی از قدرت داشته باشد و لذا از قوت ارجاع بلاغی می‌کاهد. ثالثاً، از جهت فقهی، با اینکه این احتمال دلالت بر عموم قدرت دارد، اما تکیه بر «ما استطعتم» به عنوان مرجع اصلی، نوعی تأکید مضاعف غیر ضرور در ساختار معنایی ایجاد می‌کند که فاقد ظرافت بیانی است.

اما احتمال بازگشت ضمیر به «رباط الخیل» از نگاه نحوی قوی به نظر می‌رسد؛ زیرا «رباط الخیل» بلافاصله قبل از «ترهبون به» آمده و از نظر تطابق جنسی و عددی نیز با ضمیر مفرد مذکر هماهنگ است. با این حال، این وجه نیز با اشکالاتی مواجه است: اولاً، از منظر بلاغی، این ارجاع موجب محدود شدن دایره‌ی معنای «به» به یک ابزار خاص نظامی یعنی «اسب» می‌شود، در حالی که آیه با عبارت «من قوَّة» به وضوح بر اطلاق ابزار قدرت دلالت دارد. در واقع، برگشت ضمیر به رباط الخیل، معنای آیه را از سطح کلان و حکومتی به مصداق خاصی از جنگ‌های قدیم تقلیل می‌دهد. ثانیاً، این بازگشت با سیاق کلی آیه که ابتدا قدرت را به نحو عام مطرح کرده و سپس نمونه‌هایی ذکر می‌کند، سازگار نیست. در نظام بلاغی آیات، ذکر مصادیق پس از عنوان کلی برای توضیح است، نه برای تخصیص دلالت. ثالثاً، این احتمال از حیث فقهی موجب تضعیف اطلاق امر به آمادگی می‌شود و می‌تواند به انحصار در اسباب سنتی جنگی تعبیر شود؛ در حالی که فقه حکومتی ناظر به توسعه ابزارهای قدرت در همه عرصه‌هاست.

اما نظر سوم که ناظر به بازگشت ضمیر به مصدر مستفاد از «أعدوا» (یعنی «الإعداد») است، هم از لحاظ نحوی و هم از حیث بلاغی، دقیق‌ترین و مستحکم‌ترین گزینه است. در نحو عربی، بازگشت ضمیر به مصدر مفهومی (مصدر فعل سابق) رایج و صحیح است و در موارد متعددی از قرآن و ادبیات فصیح عربی دیده می‌شود. در اینجا، فعل «أعدوا» خود دلالت بر مصدر «الإعداد» دارد که می‌تواند مرجع ضمیر «به» قرار گیرد. از منظر نحوی، بازگشت ضمیر به مصدر مفهومی فعل، هم‌راستا با ساختارهای نحوی فصیح عرب است. از نظر بلاغی، این ارجاع

انسجام درونی آیه را حفظ می‌کند و پیوند علی و تربیتی روشنی میان امر به آمادگی و تحقق اثر آن (ترهیب دشمن) برقرار می‌سازد. از جهت فقهی و اصولی، بازگشت ضمیر به مصدر «الإعداد» دلالت آیه را به نحوی موسّع و فراگیر حفظ می‌کند. در این صورت، مفاد آیه نه فقط آمادگی نظامی، بلکه هر نوع اعداد و تجهیز قدرت اعم از نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای، فرهنگی و... را شامل می‌شود. این برداشت به ویژه در فقه حکومت اسلامی و نظریه‌های مرتبط با جهاد دفاعی و بازدارندگی بسیار حائز اهمیت است.

بنابراین با تحلیل سه احتمال یاد شده، روشن می‌شود که هر چند از نگاه نحوی هر سه احتمال قابل پذیرش‌اند، اما از نظر دقت ادبی، انسجام بلاغی و کارآمدی فقهی، ارجاع ضمیر «به» به مصدر مستفاد از فعل «أعدوا» یعنی «الإعداد»، رجحان دارد. این تفسیر، نه تنها ساختار آیه را مستحکم می‌سازد، بلکه دلالتی جامع و قابل تطبیق در تمام ادوار برای سیاست‌گذاری دفاعی و آماده‌سازی راهبردی نظام اسلامی فراهم می‌آورد. در نتیجه، این احتمال در تحلیل‌های اصولی و فقهی دارای ثمری جدی است؛ چراکه موجب بسط دایره‌ی دلالت آیه بر همه اقسام آمادگی‌های مشروع و عقلایی می‌گردد و مبنای روشنی برای فهم تکالیف حکومتی در حوزه‌های دفاع و امنیت محسوب می‌شود.

۴.۴. «عدو الله» و نقش «و آخرین من دونهم لا تعلمهم» از منظر علم نحو

«عدو» مفعول برای فعل «ترهیبون» است و به دلیل مفعولی بودن منصوب می‌باشد. «الله» مضاف الیه و مجرور است. «و آخرین» عطف بر «عدو الله» است؛ چنان که امکان دارد عطف بر ضمیر «لهم» نیز باشد. ساختار نحوی و نحوه‌ی عطف باعث می‌شود گستره دشمنان شامل دشمنان شناخته شده و ناشناخته در نظر گرفته شود که به سیاست‌های دفاعی و ضرورت همه نوع آمادگی مستمر مرتبط است. گویی سه دسته دشمن وجود دارد: دشمن خدا، دشمن مسلمانان (اذیت‌کنندگان مسلمین حتی ممکن است از خود مسلمانان باشند، دشمنان ناشناخته) دشمنان احتمالی و کسانی که ممکن است در آینده در صف و سلک دشمنان قرار گیرند). طرفه اینکه نامعلومی دشمنان، می‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه آمادگی منحصر به ابزارها و شگردهای سنتی نیست. این نکته از نظر فقهی به حکم اجتناب از غفلت و بایستگی تأمین امنیت عمومی تأکید می‌کند و حکم به آمادگی دائمی و جامع می‌دهد. این حکم دلالت بر استجاب یا وجوب اتخاذ تدابیر نظامی و امنیتی در مقابل هر گونه تهدید بالقوه دارد، حتی اگر تهدید از سوی دشمنان ناشناخته باشد. ثمره مهم فقهی این بخش، استحکام و عمومیت حکم «اعداد» است که فراتر از شرایط خاص و زمانی، حکم به حفظ آمادگی و قدرت دفاعی در همه شرایط را می‌دهد. این امر موجب حفظ امنیت و جلوگیری از غافلگیری دشمن می‌شود و زمینه‌ساز پایداری و استحکام نظام اسلامی است.

۵.۴. بررسی نحوی و معنایی بخش دوم آیه «و ما تفتقوا من شیء فی سبیل الله...»

حرف «و» ابتدای جمله استیناف است و ادامه‌ی مطلب را بیان می‌کند. «ما» در محل نصب است و مفعول فعل شرطی «تفتقوا» است. «تفتقوا» مجزوم به شرطیت است (فعل شرط). عبارت «من شیء» تفسیر برای «ما» است و بر همه ابزار، سلاح و هر نوع سرمایه یا وسیله‌ای که در راه خدا صرف می‌شود دلالت دارد. این تعمیم استفاده از «من شیء» نشانگر وسعت حکم در زمینه هزینه کردها و تلاش‌هاست و مراد از آن عموم و شمول همه نوع

آمادگی اعم از مالی، نظامی و غیره است. بنابراین تأکید بر شمول همه گونه هزینه و آمادگی در راه خدا، به معنی مجاز بودن و در برخی موارد وجود تأمین همه امکانات برای حفظ نظام و جامعه اسلامی است.

۵. ظهور در اطلاق و عموم

یکی از مباحث مهم در اصول فقه، تحلیل دلالت الفاظ نکره است؛ به‌ویژه در مواردی که این الفاظ در سیاق اثباتی به کار می‌روند. اصولیان بر این باورند که نکره در سیاق اثبات، در صورتی که مقدمات حکمت تحقق یابد، دارای دلالت بر اطلاق یا عموم خواهد بود (مظفر، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۷۹). واژه‌ی «قُوَّة» در آیه‌ی شریفه دقیقاً چنین وضعی دارد.

یک: واژه‌ی «قُوَّة» در جمله‌ی «ما استطعتم من قوه» نکره است؛ چراکه با تنوین آمده است و مسبوق به الف و لام نیست و همچنین به قرینه‌ای خاص که موجب انصراف یا تخصیص آن شود، مقید نشده است. این نکره، در ادبیات عرب، به‌ویژه در سیاق اثبات، مستعد دلالت بر شمول و اطلاق است، مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد.

دو: وقوع در سیاق اثبات: جمله‌ی «ما استطعتم من قوه» در سیاق فعل امری است: «وَأَعِدُوا لَهُمْ...» و چون امر، خود دلالت بر الزام یا حداقل بر ترجیح دارد، پس «من قوه» نیز در بستر یک جمله‌ی اثباتی آمده و مستعد استفاده‌ی اطلاق است.

سه: در مقام بیان بودن متکلم: قرآن کریم در این آیه در مقام بیان وظیفه‌ی مکلفان در قبال دشمنان است. این وظیفه، با امر «وَأَعِدُوا لَهُمْ» روشن شده و در ادامه با عبارت «ما استطعتم من قوه» توسعه می‌یابد. روشن است که خداوند متعال در این آیه در مقام اجمال یا تقیید نیست؛ بلکه در مقام بیان کامل تکلیف مکلفان در حوزه‌ی آمادگی برای دفاع است. لذا مقتضای اطلاق، جاری می‌شود.

چهار: فقدان قرینه‌ی صارفه از اطلاق: در ادامه‌ی آیه، خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ». این جمله، اگرچه می‌تواند به ظاهر چنین القا کند که مقصود از قوه، قدرت نظامی با محوریت اسب است، اما ترکیب آن با «و» عطف شده و نه با «أو» یا «یعنی» که قرینه‌ی تفسیری باشد. از این رو، ظاهر آیه در بیان مصداق است، نه تخصیص؛ یعنی رباط الخیل یکی از مصادیق قوت است، نه اینکه قوه منحصر در آن باشد. حتی روایت «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمِيَّ» نیز، با توجه به سیاق نبوی، بیشتر از نوع بیان افضل مصادیق است، نه حصر مفهوم قوه در تیراندازی. بنابراین هیچ‌یک از عناصر آیه، قدرت را از حیث اطلاق، محدود نمی‌سازند. با توجه به مواردی که بیان شد که مقدمات حکمت یاری‌کننده این واژه‌اند تا بتوانند با وجود در مقام اثبات بودن حمل بر عموم گردد و می‌توان از این واژه استفاده‌ی عموم نمود. با تحقق کامل مقدمات حکمت، واژه‌ی نکره‌ی «قوه» در این آیه، بر اطلاق عرفی و اصولی دلالت دارد. یعنی هر آنچه که مصداقی از قوه و موجب اقتدار در برابر دشمن محسوب شود، داخل در اطلاق آیه خواهد بود.

۶. ثمرات اطلاق «قُوَّة»

«قُوَّة» به لحاظ مطلق و عام بودن، ثمرات فقهی و کارکردی دارد:

یک: عدم انحصار به قدرت نظامی سنتی

بر اساس این تحلیل، نمی‌توان مفهوم «قوة» را صرفاً در قدرت نظامی سنتی، مانند اسب و تیر و شمشیر محدود کرد. بلکه مفاهیمی چون: قدرت رسانه‌ای، قدرت سایبری و الکترونیکی، قدرت اقتصادی، قدرت علمی و فناوریانه، قدرت اطلاعاتی و امنیتی و حتی انسجام اجتماعی و روانی جامعه همه در دایره‌ی مصادیق «قُوَّة» قرار می‌گیرند، مادام که قابلیت «ترهیب» دشمنان را داشته باشند.

دو: توسعه‌ی تکالیف شرعی در حوزه‌ی آمادگی دفاعی

بر اساس اطلاق این آیه، تأمین قدرت و آمادگی دائمی دفاعی، یک تکلیف شرعی مستمر برای جامعه‌ی اسلامی و دولت اسلامی محسوب می‌شود. نه تنها در قالب قدرت نظامی، بلکه در همه‌ی حوزه‌هایی که منتهی به اقتدار امت اسلامی می‌شود.

سه: امکان بهره‌گیری در حوزه‌ی فقه حکومتی

در نظام فقه حکومتی، این اطلاق می‌تواند مبنای فقهی مستحکمی برای الزام نهادهای دولتی، حکومتی و حتی مردمی به تجهیز و توسعه‌ی قدرت باشد. این امر می‌تواند به صدور احکام حکومتی برای تخصیص منابع، تأسیس نهادهای خاص، یا بسیج عمومی منتهی شود.

۷. الغای خصوصیت در آیه

الغاء خصوصیت یکی از قواعد استظهاری مهم در علم اصول فقه است. بر اساس این قاعده، اگر موردی خاص در لسان دلیل ذکر شود ولی از نظر عرف عقلاً آن خصوصیت در تحقق حکم دخیل نباشد و ملاک حکم، فراتر از آن مورد خاص باشد، می‌توان آن خصوصیت را نادیده گرفت و حکم را به موارد مشابه نیز تسری داد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۲۳) به عبارت دیگر، الغای خصوصیت یعنی کشف این که منظور شارع از ذکر یک مورد خاص، تنها آن مورد نیست بلکه حکم شامل تمام مصادیق دارای ملاک مشترک می‌شود.

در آیه شریفه (وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ) خداوند متعال ابتدا فرمان کلی و عامی صادر کرده است: "ما استطعتم من قوه". سپس نمونه‌ای از این قوت را ذکر کرده: "و من رباط الخیل". اگر این ذکر را حمل بر تقييد کنیم، یعنی بگوئيم مراد از قوه صرفاً رباط الخیل است، این خلاف ظاهر و سیاق جمله خواهد بود. چراکه کلمه‌ی "قوه" نکره در سیاق اثبات و در جمله‌ی امری آمده و به حسب قواعد اصولی، افاده‌ی عموم می‌کند. از سوی دیگر قید "ما استطعتم" نیز ناظر به بالاترین حد ممکن قدرت است که در استطاعت مسلمانان است. دیگر اینکه و "رباط الخیل" در زمان نزول از مهم‌ترین ابزارهای نظامی بوده و می‌تواند مصداقی از قوه باشد نه تمام آن. در نتیجه، از نگاه اصولی و فقهی و بر پایه‌ی سیره‌ی عرف عقلاً، ذکر رباط الخیل تمثیلی است نه تقييدي، و به همین جهت الغاء خصوصیت در اینجا قابل اعمال است.

۸. مؤیدات

۸.۱. مؤیدی از آیات دیگر: مقایسه‌ی ساختار آیه ۶۰ انفال و ۱۶ تغابن

در آیه ۶۰ سوره انفال آمده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» و در آیه ۱۶ سوره تغابن آمده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» این دو آیه، هم در ساختار نحوی و هم در دلالت مفهومی، تقابلی مهم دارند. ساختار همانند دارد. چراکه در هر دو آیه، عبارت «ما استطعتم» پس از فعل امر آمده است: در انفال: «أَعِدُّوا» ← ثم «ما استطعتم» و در تغابن: «فَاتَّقُوا» ← ثم «ما استطعتم».

در ادبیات عرب، اگر واژه‌ی «ما» به عنوان موصوله یا شرطیه بر فعل استطاعت وارد شود، معنای آن را به همی مراتب قدرت انسان تعمیم می‌دهد. با توجه به اینکه نکره‌ی «قوة» در آیه انفال نیز مقید به «ما استطعتم» است، این ترکیب به معنای وجوب اعداد و فراهم‌آوری همه مراتب مقدور از قوه است. همین معنا در آیه تغابن نیز وجود دارد: تقوای الهی در هر سطح مقدور و توانایی فردی، یک تکلیف محسوب می‌شود. در دلالت بویژه دلالت التزامی نیز بر وجوب بسط تکلیف تا مرز استطاعت همسان هستند. گویی هر دو آیه از یک قاعده اصولی مهم پرده برمی‌دارند: "تکلیف به مقدار مقدور" و نه کمتر از آن. چراکه در انفال ۶۰، مسلمانان مکلف‌اند به تأمین همی آنچه از قوه در استطاعت‌شان است، اعم از مادی و معنوی و در تغابن ۱۶، به رعایت تقوا و پرهیز از معصیت تا نهایت حد توان موظفند. این ترکیب از واژگان (امر + ما استطعتم) یکی از مهم‌ترین زمینه‌های استنباط «تدریج در تکلیف» و «وسعت دایره مسئولیت متناسب با توان» است. از این رو، آیه انفال ۶۰ را می‌توان نه فقط به مثابه یک تکلیف نظامی، بلکه به عنوان قاعده‌ای فقهی در تدبیر شؤون حکومتی نیز تحلیل کرد.

۸.۲. استدلال عقلی و بنای عقلاء بر لزوم تحصیل قوه

یکی از مؤیدات جدی بر وجوب یا الزام تحصیل قوه و آمادگی در برابر دشمن، استدلال عقلی و بنای عقلاء است. در سنت استنباط فقهی، هرگاه عقل عملی انسان، فارغ از وابستگی دینی، به نحو بدیهی بر ضرورتی در مقام تدبیر زندگی حکم کند، این حکم می‌تواند به عنوان مؤید یا حتی منشأ مستقل در کنار ادله نقلی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین بنای عقلاء، یعنی سیره جاری و رایج میان انسان‌های خردمند، همواره یکی از منابع استظهار در نصوص شرعی محسوب می‌شود. در مقام حاضر، عقل و سیره عقلایی بر این امر قائم است که در برابر تهدید و دشمن، آمادگی و تحصیل قدرت، امری واجب و عقلایی است. هیچ انسان خردمندی در برابر دشمن متجاوز، خانه‌نشینی و انفعال را توصیه نمی‌کند، بلکه هر کسی که احتمال خطر دهد، به اندازه‌ی توان خویش برای مقابله، ابزار و امکانات فراهم می‌آورد. بنابراین، عقل سلیم و عرف عقلایی در موارد مشابه، تحصیل قوه و ابزار مقابله را یک وظیفه می‌دانند؛ وظیفه‌ای که تخلف از آن به معنای تسلیم در برابر دشمن و زمینه‌سازی برای فساد و سقوط است. از این منظر، آیه‌ی شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» ناظر به همین بنای عقلایی است و شارع مقدس نیز این سیره را امضاء کرده و با صدور امر شرعی به تحصیل قوه، آن را تأیید و تقویت نموده است. به‌ویژه آن که در پایان آیه، نتیجه‌ی این آمادگی را تهریب دشمنان خدا و دشمنان مسلمانان معرفی کرده که خود دلیل روشنی است بر عقلایی بودن غرض از این تکلیف. بنابراین، علاوه بر دلالت ادبی و اصولی آیه بر وجوب

تحصیل قوه، می‌توان از بنای عقلاء نیز به‌عنوان مبنای فقهی عقلی مستقل یاد کرد که بر لزوم عقلی و عرفی چنین آمادگی‌ای دلالت دارد. شارع نیز با عدم ردع و بلکه با تأیید این بنای عقلایی، آن را در زمره‌ی مصادیق حکم شرعی الزامی قرار داده است. بدین ترتیب، ترکیب دلالت لفظی آیه با حکم عقل و سیره‌ی عقلاء، استظهار وجوب و عموم تحصیل قوه را مستحکم‌تر می‌سازد و دامنه‌ی این تکلیف را از حوزه نظامی صرف، به سایر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، سائیری و... نیز گسترش می‌دهد.

۹. نتیجه‌گیری

عمومیت و اطلاق واژه «قوه» در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» ثابت شد. حاصل این عمومیت، دلالت آیه بر تحصیل هر نوع قدرت و آمادگی مشروع برای مقابله با دشمن است، بدون اینکه محدود به ابزار یا وسیله خاصی مانند اسب یا سلاح مشخص باشد. تحلیل ادبی، نحوی و اصولی متن قرآن و همچنین تطبیق با سنت عقلایی و فقهی این نتیجه را به دست داد. از سوی دیگر مفهوم «قوه» به‌عنوان حال از «ما» یا ضمیر «أنتم» در فعل «استطعتم» پذیرفته شد، که نشان از استمرار و جامعیت شرایط آمادگی دارد. در نتیجه، الزام به تحصیل قدرت نباید محدود به مرحله‌ای خاص یا ابزار خاص باشد بلکه در همه شرایط و به هر صورت ممکن باید دنبال شود. گفتنی است تفاوت مهمی بین «ایجاد ظرفیت قدرت» و «استفاده از قدرت» وجود دارد. آیه شریفه ضمن دعوت به تحصیل قوه، بر محدودیت‌ها و شرایط استفاده از آن تأکید دارد. این نکته در مباحث فقهی سبب می‌شود که اهتمام به آماده‌سازی و تجهیز برای دفاع و مقابله از سوی اسلام به‌عنوان امری لازم پذیرفته شود. بدیهی است در به‌کارگیری آن، باید مقررات شرعی و اخلاقی رعایت شود.

افزون بر موارد فوق، با وجود برخی احتمال‌های نحوی و ادبی مختلف در عود ضمائر و محل‌های، بهترین و دقیق‌ترین برداشت آن است که ضمیر «به» به «اعداد» برگردد تا دلالت بر عموم و شمول بیشتری را حکایت کند و از این طریق، اثبات لزوم تحصیل تمام انواع توانایی‌های مشروع، موجه می‌شود.

استناد به قاعد الغای خصوصیت، راهی برای اثبات گستردگی و شمولیت انواع قدرت و اقسام آمادگی‌ها می‌شود. هر چند که ممکن است با توجه به اثبات عموم و اطلاق آیه و عدم وجود دلیلی قطعی بر محدودیت، نیازی به الغای خصوصیت نبوده یا کمتر باشد. بدین ترتیب، آیه به‌صورت فراگیر برای تمام وسایل و امکانات مشروع قدرت‌سازی معتبر است. برخی آیات مشابه و همچنین بنای عقلاء و استدلال عقلی در کنار دلالت صریح آیه، که با عنوان موید ذکر شده‌اند، وجوب یا استحباب قوی تحصیل قوه و قدرت را تقویت می‌کند. عقل عملی و سیره‌ی عاقلان نشان می‌دهد که عدم آمادگی در مقابل دشمن، موجب آسیب جبران‌ناپذیر است و شارع نیز این حکم عقلایی را به تأیید و تشریح رسانده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌العربی، محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، *أحكام القرآن*، بیروت: دارالجيل.
۳. ابن‌انباری، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۳)، *البيان في غريب إعراب القرآن*، قم: دار الهجره.
۴. استرآبادی نجفی، حسن بن محمد (۱۴۳۰)، *معارج السوول و مدارج المأمول*، قم: احسن الحديث.
۵. استرآبادی، میرزا محمد بن علی، (۱۳۷۰ش)، *آیات الاحكام*، تهران: معراجی.
۶. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵)، *أحكام القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. جهضمی، اسماعیل بن اسحاق (۱۴۲۶)، *أحكام القرآن*، بیروت: دار ابن حزم.
۸. حسینی جرجانی، سیدامیر ابو الفتح (۱۳۶۲)، *تفسیر شاهی*، تهران: نوید.
۹. حقی، اسماعیل بن مصطفی (۱۴۲۴)، *روح البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار الکتب.
۱۰. سایس، محمد علی. (۲۰۰۱م)، *تفسیر آیات الاحكام*، مصر: مؤسسه المختار.
۱۱. سبجانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸)، *رساله فی تاثیر الزمان و المكان علی استنباط الاحكام*، قم: موسسه الامام الصادق (ع).
۱۲. صابونی، محمد علی (۱۴۲۱)، *تفسیر القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۱۳. صدر، محمد باقر. (۱۴۰۵)، *دروس فی علم الأصول*، بیروت: دار المنتظر.
۱۴. عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۱۹)، *التبيان في إعراب القرآن*، ریاض: بیت الافکار الدولیه.
۱۵. فاضل جواد، جواد بن سعید، (۱۳۶۵)، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، تهران: مرتضوی.
۱۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله (۱۳۷۳)، *کنز العرفان*، تهران: مرتضوی.
۱۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۴)، *الجامع لاحكام القرآن*، بیروت: دار الفکر.
۱۸. قشیری، بکر بن محمد، (۱۴۱۵)، *أحكام القرآن*، بی‌جا.
۱۹. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۵)، *فقه القرآن*، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی (ره).
۲۰. محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۸ش)، *زُبْدَةُ البیان*، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۱. مظفر، محمد رضا (۱۴۱۵)، *اصول الفقه*، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۲۲. مکی بن ابی طالب، ابو محمد (۱۴۲۳)، *مُشکل إعراب القرآن*. بیروت: دار الیمامه.
۲۳. ملاجیون، احمد بن ابی سعید (۱۴۳۲)، *التفسیرات الأحمديه*، بیروت: دار الکتب.
۲۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، *فوائد الاصول*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. همدانی، منتجب (۱۴۲۷)، *الفريد في اعراب القرآن المجید*، مدینه: مکتبه دار الزم.